



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۹۳-۲۶۳

ملاک‌های برچسب‌گذاری استعاره: گامی به سوی ساخت پیکره‌ی استعاره^{۱*}

محمدسعید میری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

چکیده

فهم معنای زبان انسان برای ماشین همواره با چالش‌هایی رو به رو است. استعاره نیز یکی از موضوع‌های دشوار در پردازش معنایی است. درک استعاره در ارتقا و توسعه فعالیت‌های حوزه پردازش زبان طبیعی اهمیت فراوانی دارد. مقاله حاضر به معرفی روشی برای شناسایی استعاره‌ها در زبان فارسی می‌پردازد. هدف این مقاله، پیشنهاد شیوه‌نامه‌ای است که به کمک آن بتوان پیکره‌ای برای استعاره‌های فارسی تدوین کرد. برای انجام چنین کاری نیاز است که ملاک‌هایی برای شناسایی و برچسب‌گذاری استعاره معرفی شود. روال شناسایی استعاره‌ی دانشگاه آزاد آمستردام (ام.آی.پی.وی.یو) می‌تواند انواع استعاره را شناسایی کند و در ساخت پیکره استعاره نیز از آن می‌توان بهره برد. مبنای مقاله حاضر نیز همین روال شناسایی است. بهره‌گیری از این روال از دو جهت مفید است: نخست، به کمک این روال می‌توان پیکره‌ای از استعاره‌های فارسی تهیه کرد، دوم، به پژوهشگران حوزه استعاره، به ویژه زبان‌شناسان پیکره‌ای، کمک می‌کند که با روایی و پایایی مطلوبی استعاره‌های فارسی را تحلیل کنند. لازم به گفتن است که برای آزمودن کارآیی روال پیشنهادی، پیکره‌ای از داده‌های فارسی (متون خبری و دانشگاهی) گردآوری و توسط سه کارشناس برچسب‌گذاری شده و یافته‌های مطلوبی (ضریب

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2022.40681.2192

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1402.15.47.10.5

* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده به راهنمایی خانم دکتر آزاده میرزائی است.

^۲ دانشجوی دکتری، گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛

ms_miri@outlook.com

کاپای (۱۹۹۴)، به دست آمده‌است که در پژوهشی جداگانه به آن خواهیم پرداخت.

واژه‌های کلیدی: استعاره، زبان‌شناسی پیکره‌ای، پیکره‌ استعاره‌ی فارسی، شناسایی

استعاره، روال شناسایی استعاره (ام.آی.پی.وی.یو)

مقدمه

امروزه با پیشرفت دستگاه‌های الکترونیکی و خدمات هوشمند، درک زبان انسان برای ماشین به موضوعی مهم در حوزه فناوری تبدیل شده‌است. یکی از راه‌ها برای دست‌یابی به این هدف، فراهم آوردن مجموعه‌ای از داده‌های برجسب‌خورده است که ماشین بتواند الگوها را در آن بیابد و بر اساس آن داده‌های برجسب‌نخورده را تحلیل کند. پیکره‌های زبانی نقش مهمی در کمک به ماشین برای درک زبان انسان دارند. پیکره‌ها را می‌توان بر اساس پیچیدگی اطلاعات به دو دسته گروه‌بندی کرد: نخست آن‌هایی که ویژگی‌های صوری زبان را پوشش می‌دهند و دست‌یابی به اطلاعات درونی آن‌ها برای ماشین تا اندازه‌ای آسان‌تر است (مانند درخت‌بانک‌های نحوی)، و دوم پیکره‌هایی با موضوع‌های معنایی و گفتمانی، که با وجود پیچیدگی‌های بسیار، دست‌یابی به اطلاعات آن‌ها هدف نهایی فعالیت‌های پردازش زبان طبیعی است. استعاره یکی از مواردی است که درک آن برای ماشین دشوار است و آماده‌سازی پیکره‌ برجسب‌گذاری‌شده‌ای از آن، می‌تواند نخستین گام در آموختن استعاره به ماشین باشد. تعداد پیکره‌های استعاره در میان زبان‌های دنیا بسیار کم و محدود به یک پیکره برای زبان انگلیسی و یک پیکره برای زبان چینی است. با وجود فراوانی استعاره‌ها در زبان خودکار و اهمیت تعیین آن‌ها، تاکنون پیکره‌ای برای استعاره‌های زبان فارسی که آن‌ها را شناسایی، دسته‌بندی و برجسب‌گذاری کرده باشد، به چاپ نرسیده‌است. ساخت پیکره‌ استعاره می‌تواند بخشی از نیازهای فناورانه آینده زبان فارسی را برآورده کند.

برای تهیه پیکره استعاره زبان فارسی ابتدا باید دو نیاز اساسی را برآورده کرد. نخست، گزینش بهترین تعریف است. «بهترین» تعریف آن است که «جامع و کاربردی» باشد. «جامع» از این نظر که بخش عمده‌ای از مصداق‌های استعاره را پوشش دهد و «کاربردی» از این نظر که امکان اجرای آن تعریف در ساخت پیکره وجود داشته باشد. نیاز دوم، تهیه شیوه‌نامه تشخیص استعاره‌ها بر اساس نیازهای زبان فارسی است. تا هنگامی که روال مشخصی برای برجسب‌گذاری داده‌ها وجود نداشته باشد، نمی‌توان استعاره‌ها را شناسایی کرد. بنابراین پژوهش حاضر با سه پرسش روبه‌رو است: نخست اینکه، کدام یک از تعریف‌های استعاره برای کار با داده‌های طبیعی زبان (فارسی) و تهیه پیکره کارآمدتر است؟ دوم آنکه، کدام یک از روال‌های شناسایی استعاره در پیکره می‌تواند برای تهیه شیوه‌نامه و در پی آن تهیه پیکره استعاره زبان فارسی الگوی مناسب‌تری باشد؟ سوم اینکه،

دسته‌برچسب مناسب برای پیکره استعاره زبان فارسی چیست؟

پیشینه پژوهش

در فرهنگ لغت کمبریج (n.n., n.d) ذیل مدخل استعاره آمده است: «لفظی است، غالباً در ادبیات، که شخصی یا شیئی را بر پایه ارجاع به چیزی دیگر توصیف می‌کند که ویژگی‌هایی شبیه به آن شخص یا شیء را داراست». فیلسوفان و بلاغت‌شناسان استعاره را به شیوه‌های گوناگونی تعریف کرده‌اند. با این حال، تقریباً همه آن‌ها ویژگی «شبهت» را مبنای استعاره می‌دانند. ویژگی دیگری که برای استعاره معرفی کرده‌اند، زینتی یا عاریه‌ای بودن آن است؛ به این معنا که استعاره مختص نوع و ویژه‌ای از کاربرد زبان، به ویژه گونه ادبی، است. البته زبان‌شناسان و پژوهشگران معاصر دیدگاه متفاوتی دارند که در ادامه به آن می‌پردازیم.

فیلسوفان و بلاغت‌شناسان دوران باستان، مانند ارسطو، استعاره را تغییری زودگذر و آشکار در کاربرد یک اسم یا گروه اسمی (عام یا خاص) می‌دانستند (Hills, 2017). فیلسوف‌های رومی، مانند سیسرو^۱ و کوئین تیلیان^۲، نیز کمابیش چنین دیدگاهی داشتند و استعاره را زینت‌بخش کلام معرفی می‌کردند. فیلسوف‌های رمانتیک، همچون شلی^۳ و هردر^۴، دیدگاه متفاوتی داشتند. آن‌ها استعاره را نه زینت کلام، که پیوند آن را با زبان (حتی در سبک‌های غیر ادبی) بسیار روشن می‌دیدند. بلاغت‌شناس‌های مسلمان، همچون قرآء، ابو عبیده، و جرجانی، در تعریف استعاره با فیلسوفان یونانی و رومی هم‌رأی بودند. آن‌چه کار مسلمانان را متفاوت می‌کند، دسته‌بندی‌های گوناگون آن‌ها از انواع استعاره و مجاز است. برای نمونه، ابو عبیده در کتاب *مجاز القرآن* ۳۸ نوع مجاز را دسته‌بندی کرد که یکی از آن‌ها استعاره است (Safavi, 2017)، یا جرجانی که استعاره را نوعی تشبیه می‌دانست.

زبان‌شناسان معاصر دیدگاهی متفاوت دارند. آن‌ها استعاره را نه زینت و ویژه ادبیات، که جزئی از کاربرد معمول زبان می‌دانند. معناشناسان ساختگرا استعاره را «فرایند جایگزینی یک نشانه از روی محور جانیشینی بر حسب مشابهت و قرار گرفتن بر روی محور همنشینی» می‌دانستند (Safavi, 2017, p. 77). زبان‌شناسان شناختی^۵ استعاره را فقط متعلق به زبان نمی‌دانند. یکی از مشهورترین نظریه‌ها در این زمینه، نظریه استعاره مفهومی (Lakoff & Johnson, 1980) است.

¹ Cicero

² Quintilian

³ P. B. Shelley

⁴ J. G. Herder

⁵ cognitive linguists

از دید آن‌ها استعاره در نظام مفهومی ما نقش مهمی به جای می‌آورد و بر ادراک، تفکر و عمل تأثیر می‌گذارد. استعاره مفهومی نگاشتی میان حوزه‌ای^۱ در نظام مفهومی، یا به دیگر سخن، فهم حوزه‌ای مفهومی یا تجربی (معمولاً انتزاعی) از طریق حوزه‌ای دیگر (معمولاً عینی) است (Kövecses, 2016; Lakoff & Johnson, 1980). در میان آثار فارسی نیز پژوهش‌های مبتنی بر این نظریه بسیار است. از میان پژوهش‌های با رهیافت پیکره‌ای می‌توان به آثار افراشی و همکاران (Afrashi et al., 2015)، افراشی (Afrashi, 2018)، فندی و ترابی (Ghandi & Torabi, 2016)، جولایی و همتی (Joulaei & Hemmati, 2018)، رئیسی و همکاران (Raiisi et al., 2020)، فرشی و همکاران (Farshi et al., 2019)، گلشانی و همکاران (Golshaie et al., 2014)، زورورز و همکاران (Zoorvarz et al., 2013) و رستم‌بیک نفرشی و امیری (Rostambeik Tafreshi & Amiri, 2019) اشاره کرد.

افزون بر پژوهش‌های نظری، برخی زبان‌شناسان پیکره‌ای نخستین تلاش‌های عملی را در این حوزه آغاز کردند. نخستین تلاش عملی انتشار مقاله گروه پراگ‌لجز (Pragglejaz Group, 2007) بود که که *روال شناسایی استعاره*^۲ یا به اختصار *ام.آی.پی*^۳ خوانده می‌شود. پس از آن، استین و همکاران (Steen et al., 2010a) در مقاله‌ای دیگر مثال‌هایی مستخرج از پیکره ملّی بریتانیا (BNC) را با *روال ام.آی.پی* بررسی کردند. اشکالات *روال ام.آی.پی*، استین و همکاران (Steen et al., 2010b) را مجبور به بازنگری کرد. مهم‌ترین دلایل بازنگری، وقوع اختلاف نظر میان کارشناسان، پایایی^۴ متوسط، و شامل نشدن مصادیق دیگری از استعاره (روایی نامناسب) بود. پس از انتشار مقاله گروه پراگ‌لجز، استین^۵ پژوهش‌هایی را با حمایت دانشگاه آزاد آمستردام ادامه داد و به انتشار *روال دیگری برای تشخیص استعاره‌ها انجامید که *روال شناسایی استعاره دانشگاه آزاد آمستردام*^۶ (به اختصار *ام.آی.پی.وی.یو*^۷) نام دارد. *روال ام.آی.پی.وی.یو* (Steen et al., 2010b) بعدها به تهیه پیکره استعاره دانشگاه آزاد آمستردام^۸ (Krennmayr & Steen, 2017) نیز انجامید. چهار رساله دکتری دانشگاه آمستردام براساس *روال ام.آی.پی.وی.یو* و آزمودن آن در سبک‌های مختلف تهیه شده‌است (Dorst, 2011; Krennmayr, 2011;)*

¹ cross-domain mapping

² Metaphor Identification Procedure (MIP)

³ MIP

⁴ reliability

⁵ G. Steen

⁶ Metaphor Identification Procedure Vrije Universiteit (MIPVU)

⁷ MIPVU

⁸ VU Amsterdam Metaphor Corpus

Herrmann, 2013; Pasma, 2011). همچنین پس از انتشار روال ام.آی.پی.وی.یو، پژوهشگران بسیاری بر اساس روال ام.آی.پی.وی.یو به بررسی استعاره در زبان‌های دیگر پرداختند. نتیجه این پژوهش‌ها در کتاب *شناسایی استعاره در زبان‌های گوناگون: MIPVU در سراسر دنیا*^۱ (Nacey et al., 2019a) منتشر شده است. در آثار فارسی جز یک مقاله (Ahmadi, 2010)، که آن هم تنها معرفی روال ام.آی.پی.وی.یو، است، نشانی از بررسی این روال میان پژوهشگران نیست.

روال ام.آی.پی.وی.یو، اگرچه شیوه‌ای برای شناسایی استعاره است و هدف آن استفاده در پژوهش‌های کاربردی پیکره‌ای است، ولی این بدین معنا نیست که پایه‌های نظری ندارد. استین (Steen, 2016) تعریفی کمینه برای استعاره ارائه می‌دهد: نگاشت میان دو حوزه مفهومی (در ساحت زبان). یعنی یک حوزه مفهومی ناسازگار به جای یک حوزه مفهومی غالب در گفتمان می‌نشیند (Steen, et al., 2010b). در واقع، فرق تعریف او با تعریف لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 1980) و دیگر پژوهشگران نظریه استعاره مفهومی، در این است که معتقد به نگاشت میان حوزه‌ای در ذهن، دست کم از جنبه عملی، نیست. باید توجه داشت که مفهوم‌سازی غیر مستقیم با بیان مستقیم یا غیر مستقیم تفاوت دارد. یعنی برای نمونه، می‌توان استعاره‌ای داشت که فرآورده مفهوم‌سازی غیر مستقیم و به بیانی غیر مستقیم است، که در ام.آی.پی.وی.یو، به آن «استعاره غیر مستقیم» می‌گوییم. همچنین می‌توان به بیانی مستقیم مفهوم‌سازی غیر مستقیم کرد، که در ام.آی.پی.وی.یو، به آن «استعاره مستقیم» می‌گوییم. اگر استین استعاره را نگاشت میان حوزه‌ای در ساحت اندیشه تعریف می‌کرد، از آن جا که دسترسی ما تنها به فرآورده‌های زبانی است و نه اندیشه، مشکلات روش شناختی فراوانی به وجود می‌آید. روال مورد اشاره استین تنها به بررسی استعاره‌های زبانی، و نه مفهومی (به معنی ساخت‌های مفهومی در ذهن)، می‌پردازد.

ارزیابی تعریف‌ها و روال‌ها

پیش‌تر گفته شد که یکی از مرحله‌های این پژوهش، تعیین مناسب‌ترین تعریف و شیوه شناسایی استعاره در پیکره است. پژوهش‌های رایج در حوزه استعاره عمدتاً یکی از این تعریف‌ها را بر می‌گزینند و آن را در بررسی یک متن به کار می‌برند. این نظریه‌ها اگرچه اغلب به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند، ولی همچنان نمی‌توانند بستر پژوهشی پیکره‌ای باشند، زیرا توصیف‌های آن‌ها به

¹ Metaphor Identification in Multiple Languages: MIPVU around the world

اندازه‌ی کافی جامع و مانع نیست. در این بخش هریک از تعریف‌ها و روال‌ها را ارزیابی می‌کنیم تا در پایان بهترین آن‌ها برگزیده شود.

ارزیابی تعاریف فیلسوفان و بلاغت‌شناسان

تا پیش از بیان نظریه‌های معاصر در پیوند با استعاره، اغلب فیلسوفان و بلاغت‌شناسان نگاهی کمابیش یکسان به استعاره داشتند. آن‌ها استعاره را نوعی زینت، چیزی جدا و افزودنی به زبان می‌دانستند که ویژه‌ی ادبیات و کلام ادبی است. هاوکس (Hawkes, 1972) از این تعریف‌ها با عنوان «تعاریف کلاسیکِ ارسطویی» یاد می‌کند. نبودِ معیاری مشخص برای دسته‌بندی استعاره و همچنین نبودِ روش‌شناسی منسجم از جمله مشکلات تعریف‌های فیلسوفان و بلاغت‌شناسان است. این مشکل در میان پژوهشگران مسلمان بیش‌تر نمود پیدا می‌کند. با وجود اینکه مسلمانان در دسته‌بندی انواع استعاره به پیشرفت‌های بسیاری دست یافتند، وقتی به دسته‌بندی استعاره‌ها نگاه می‌کنیم متوجه نوعی پراکندگی می‌شویم. در جایی ملاک معنا است؛ برای نمونه، استعاره مطلقه، و در جایی دیگر ملاک صوری است؛ مانند استعاره مصرّحه یا مکئیّه، که بر اساس بودن یا نبودنِ مشبه یا مشبه‌به از هم بازشناخته می‌شوند. افزون بر ایرادهای گفته‌شده، دقت پایین این تعریف‌ها سبب می‌شود که نتوان از آن‌ها در کارهای عملی و برای بررسی داده‌های طبیعی زبان بهره برد.

ارزیابی تعریف‌های زبان‌شناسان

از میان تعریف‌های گوناگون استعاره، معروف‌ترین تعریف همان است که در نظریه استعاره مفهومی آمد: نداشت میان دو حوزه مفهومی در ذهن. ولی همین نظریه ظاهراً پرکاربرد و عملی، چالش‌هایی روش‌شناختی دارد. به باور استین (Steen, 2007) اینکه بگوییم استعاره در زبان بر اساس نداشت میان حوزه‌ای در ذهن انجام می‌گیرد، تنها هنگامی آشکار و عملی است که بتوانیم چگونگی این نداشت را مشاهده کنیم.

زبان‌شناسان نقدهای بسیاری به نظریه استعاره مفهومی وارد کرده‌اند که شرح آن‌ها را می‌توان در آثار کووچش (Kövecses, 2016; Kövecses, 2008) یافت. مهم‌ترین نقد به این نظریه، که در تصمیم‌گیری در زمینه روال مناسب این پژوهش نیز تأثیرگذار است، در پیوند با چگونگی به‌کارگیری این نظریه در عمل است. به باور کووچش (Kövecses, 2016) رایج‌ترین و جدی‌ترین انتقاد از این نظریه، انتقادهای روش‌شناختی است؛ اینکه چگونه استعاره را می‌توان در گفتمان تشخیص داد و با داده‌های واقعی آن را آزمود. به باور کووچش (Kövecses, 2016) کاستی بزرگ نظریه استعاره مفهومی این است که به اندازه کافی به کارکرد گفتمانی و اجتماعی-

کاربردشناختی توجه نشده است. با این حال، از دید وی نظریه استعاره مفهومی تنها به دنبال گردآوری استعاره‌های مفهومی و نگاشت‌های آن‌ها و دسته‌بندی این استعاره‌ها نیست. روال‌های ام.آی.پی و ام.آی.پی.وی.یو، این خوبی را دارند که هم شفاف‌اند و ابهام و استثنا در آن‌ها کم‌تر دیده می‌شود، هم به نوعی یافته‌های پژوهش‌های عملی بسیاری از پژوهشگران معاصر را در خود جای داده‌اند. خطاها و اختلاف نظرهای پیش‌آمده سبب شد که پژوهشگران دست از این روال بکشند و به نسخه روزآمد آن، یعنی ام.آی.پی.وی.یو، روی آورند. حُسن روال ام.آی.پی.وی.یو این است که برخلاف روال‌های دیگر نتیجه عملی آن، یعنی پیکره استعاره دانشگاه آزاد آمستردام و پیکره چینی، را نیز در اختیار داریم. این روال هم توانسته گستره وسیعی از مفهوم‌سازی استعاری را پوشش دهد (روایی مناسب) و هم معیارهایی با کم‌ترین اختلاف نظر معرفی کند (پایایی مناسب). البته همان گونه که خود پژوهشگران نیز گفته‌اند، استفاده از این روال به این معنا نیست که استعاره‌های همه زبان‌ها را می‌توان بی‌کم‌وکاست توصیف کرد، بلکه پژوهشگران با توجه به ویژگی‌های هر زبان با چالش‌های تازه‌ای روبه‌رو می‌شوند که باید برای آن‌ها چاره اندیشید. با توجه به اینکه هدف اصلی این مقاله عملیاتی‌سازی شناسایی استعاره است، بهترین روال اثر استین و همکاران (Steen et al., 2010) با نام ام.آی.پی.وی.یو، شناخته شده است. در پژوهش حاضر از همین روال برای شناسایی استعاره‌ها استفاده خواهد شد. حال باید ببینیم زبان فارسی با توجه به ویژگی‌های خود که گاهی منحصر به فرد است، پذیرای این روال خواهد بود یا خیر.

روال شناسایی استعاره دانشگاه آزاد آمستردام برای زبان فارسی

پس از انتخاب تعریف و روال برای تشخیص استعاره، اکنون نوبت تهیه شیوه‌نامه تشخیص استعاره برای فارسی است. آنچه در ادامه می‌آید به طور کلی براساس روال ام.آی.پی.وی.یو است. شیوه‌نامه‌های جزئی در اثر استین و همکاران (Steen et al., 2010b) موجود است و نگارنده فقط آن شیوه‌نامه‌هایی را تغییر داده که نیازمند سازگاری با زبان فارسی است. دستور کلی روال ام.آی.پی.وی.یو چنین است (Steen, et al., 2010b, p. 25):

۱. واژه‌های مرتبط با استعاره را با بازرسی واژه‌به‌واژه متن شناسایی کنید.
۲. اگر واژه‌ای غیر مستقیم به چیزی اشاره داشت که بتوان بالقوه با نوعی نگاشت میان حوزه‌ای از معنی پایه‌ای تر آن واژه توصیف شود، به آن برجسب واژه مرتبط با استعاره یا استعاره غیر مستقیم بدهید.

۳. اگر واژه‌ای مستقیماً به چیزی اشاره داشت که بتوان بالقوه با نوعی نگاهت میان حوزه‌ای از معنی پایه‌ای تر آن واژه توصیف شود، به آن برچسب/استعاره مستقیم بدهید.
۴. اگر واژه‌هایی به منظور جایگزینی واژی-دستوری به کار رفته‌اند، مانند ضمیر شخصی سوم شخص مفرد، یا اگر حذف رخ داد، مانند حذف به قرینه لفظی، و اگر معنی مستقیم یا غیر مستقیمی از رهگذر این جایگزینی و حذف انتقال یافت که با نوعی نگاهت میان حوزه‌ای از معنی پایه‌ای تر آن واژه، مصداق یا موضوع توصیف شود، به آن برچسب/استعاره ضمنی بدهید.
۵. اگر واژه‌ای همچون نشانه‌ای احتمالی از نگاهت میان حوزه‌ای رفتار کند، به آن برچسب نشان/استعاره بدهید.
۶. اگر واژه‌ای نوساخته بود، اجزای آن را به صورت جداگانه بر پایه گام‌های (۲) تا (۵) بررسی کنید.

واحد‌های واژگانی

۱. همه واژه‌هایی که برچسب مقوله دستوری جداگانه‌ای دارند، یک واحد واژگانی جدا به شمار می‌آیند؛ مانند حروف اضافه، ضمیرها، و جز این‌ها.
 ۲. همه به اصطلاح «واژه‌های چندجزئی» که در فرهنگ لغت مدخل دارند، همچون *بنابراین* یا *افزون بر این*، یک واحد واژگانی به شمار می‌آیند.
- این تصمیم استثناها و موارد بحث‌برانگیزی دارد: واژه‌های چندجزئی، فعل‌های مرکب، واژه‌های مرکب، و نام‌های خاص. در ادامه به هریک از این موارد خواهیم پرداخت.

واژه‌های چندجزئی

این واژه‌ها ممکن است پیوسته (*بنابراین*)، جدا (مبتنی بر، تجزیه و تحلیل)، یا با فاصله (*در این زمینه*، *بر این اساس*) نوشته شوند. در مورد واژه‌یابی^۱ پیکره‌های فارسی نیز معیاری واژه‌های چندجزئی وجود ندارد. بر مبنای روال ام.آی.پی.وی.یو، واژه‌های چندجزئی، بدون در نظر گرفتن شمار اجزایشان، اگر در فرهنگ لغت مدخلی جدا داشته باشند، یک واحد واژگانی‌اند. اکنون اگر به مواردی چون مبتنی بر (۲) مورد واژه یا تجزیه و تحلیل (۳) مورد واژه برخوردیم، به اجزایشان برچسب واژه چندجزئی اختصاص می‌دهیم. جزئیات برچسب‌گذاری واژه‌های چندجزئی در

^۱ tokenization

جدول (۱)، جدول آمده است.

**جدول ۱: برچسب گذاری واژه چندجزئی در قبال در متنی از پیکره همشهری
(Aleahmad et al., 2009).**

extra element	lexunit	POS	Element
	W	N	موضع
	W	N	ایران
1	P	P	در
2	P	N	قبال
	W	N	شایعه
	W	N	کودتا

واژه چندجزئی در قبال در فرهنگ لغت مدخل دارد. به همین سبب، باید این واژه چندجزئی را یک واحد واژگانی دانست. ولی همان گونه که در جدول (۱)، پیداست، در قبال دو موردواژه است. تغییر ترکیب پیکره و اختصاص یک موردواژه به این واژه چندجزئی نیز مشکلی را از بین نمی‌برند. از سویی اصلاح همه واژه‌های چندجزئی فرایندی زمان‌بر می‌شود و از سویی دیگر، در مواردی که میان اجزای واژه چندجزئی فاصله افتاده است مشکل همچنان پابرجا است.

راه حل، اختصاص برچسب واژه چندجزئی (p) و شماره گذاری اجزای آن است. همان گونه که در جدول (۱)، آمده است، هر یک از اجزای واژه چندجزئی در قبال برچسب p گرفته‌اند. در این جدول ستون «element» بیانگر موردواژه‌های پیکره، POS بیانگر مقوله دستوری هر موردواژه، «lexunit» بیانگر نوع واحد واژگانی و «extra element» مختص واژه‌های چندجزئی و فعل‌های مرکب است. برای نشان دادن ترتیب اجزا به هر جزء یک عدد (۱، ۲، ۳، و مانند آن) اختصاص یافته است. شماره گذاری اجزای واژه چندجزئی مشکل فاصله افتادن میان اجزا را نیز از بین می‌برد. برای نمونه، جدول (۲)، برچسب گذاری واژه چندجزئی بر این اساس را نشان می‌دهد. در مواردی که میان اجزا فاصله افتاده و بین آن فاصله واژه چندجزئی دیگری آمده است، می‌توان به اعداد واژه چندجزئی یا فعل مرکب دورتر علامت «*» افزود (برچسب گذاری تودرتو). در جدول (۳)، نمونه‌ای از برچسب گذاری تودرتو را می‌توان مشاهده کرد.

جدول ۲: برچسب‌گذاری واژه‌ چندجزئی بر این اساس و فعل مرکب به نظر رسیدن در متن خبری (از پیکره‌ همشهری).

extra element	Lexunit	POS	Element
1	P	P	بر
	W	DET	این
2	P	N	اساس
	W	AJ	ضروری
1	Cv	P	به
2	Cv	N	نظر
3	Cv	V	می‌رسد

جدول ۳: برچسب‌گذاری تودرتوی واژه‌های چندجزئی و فعل‌های مرکب (از پیکره‌ همشهری).

extra element	lexunit	POS	element
	W	V	نمی‌تواند
1*	cv	N	تفاوتی
	W	P	با
	w	N	هدف‌های
	w	AJ	کلی
1	p	N	آموزش
2	p	CONJ	و
3	p	N	پرورش
	w	AJ	عادی
2*	cv	V	داشته‌باشد

پارچه نکردن واژه‌های چندجزئی یک ایراد مهم دارد: افزایش مصنوعی تعداد واحدهای واژگانی. فرهنگ لغت مدخلی جداگانه به براساس یا دیگر واژه‌های چندجزئی اختصاص داده‌است. این یعنی به باور فرهنگ‌نویسان، این واژه چندجزئی مفهومی یکپارچه دارد. حال اگر در پیکره اجزای آن را از هم جدا کنیم، از جنبه کمی تحلیل مان پر از اشتباه است. برای جلوگیری از افزایش مصنوعی واحدهای واژگانی، برچسب استعاری/غیراستعاری را تنها به یک جزء (معمولاً به جزء کانونی) داده‌ایم.

فعل‌های مرکب

فعل مرکب فارسی از جزئی غیر فعلی (فعل یار)، همچون اسم، صفت، اسم مفعول، گروه حرف اضافه‌ای یا قید، و جزئی فعلی (همکرد) تشکیل شده است (Dabir-Moghaddam, 2014). در پیکره‌های فارسی معمولاً به اجزای افعال مرکب برجسیبی جداگانه تعلق گرفته است. گرفتن تصمیمی یکسان و همه‌شمول در این موضوع مشکل است. از سویی اجزای فعل مرکب در کنار هم معنای واحدی دارند و به واقعیت رخدادی واحدی اشاره دارند (Mirzaei, 2015) و از سویی دیگر، اگر همچون تقطیع واژه‌های چندجزئی تصمیم به یکپارچه کردن همه فعل‌های مرکب بگیریم، باید فعل‌های مرکب پیکره را به گونه‌ای دیگر تحلیل کنیم. آن‌گاه در مواردی که میان اجزای فعل مرکب فاصله افتاده است (کتک مفصلی به اوزدم) نمی‌توان همه عبارت را یک واحد واژگانی دانست.

مشابه واژه‌های چندجزئی باید به همه اجزای فعل مرکب یک برجسب CV اختصاص داد و ترتیب اجزا را با اعداد مشخص کرد. نمونه برجسب گذاری فعل مرکب به نظر رسیدن را در جدول (۲) می‌توان مشاهده کرد. پیش از برجسب گذاری باید مرکب بودن این فعل‌ها را تأیید کرد. منبع‌های این پژوهش فرهنگ زبان‌آموز پیشرفته فارسی (Assi, 2019)، فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱)، و فارس‌نت (Shamsfard et al., 2010) است. اگر مرکب بودن فعلی را تأیید کنند، در پیکره برجسب CV به آن‌ها تعلق خواهد گرفت. از آن‌جا که همکرد اغلب فعل‌های مرکب دچار رنگ‌باختگی معنایی^۱ شده‌اند برجسب استعاری/غیر استعاری تنها به جزء کانونی (فعلیاری) تعلق می‌گیرد. این تصمیم برای مصدرهای مرکب نیز صادق است.

واژه‌های مرکب

الف. اگر واژه مرکب به شکل پیوسته نوشته شود (مانند کتابخانه) و در فرهنگ لغت نیز مدخلی داشته باشد، آن اسم یک واحد واژگانی است که یک مصداق در گفتمان دارد.

ب. اگر واژه مرکب از نوع پیوسته باشد و در فرهنگ لغت نیز مدخلی داشته باشد، آن اسم یک واحد واژگانی است. حال اگر این واژه مرکب نوساخته باشد و در فرهنگ لغت نیز یافت نشود، آن را دو واحد واژگانی به شمار می‌آوریم، حتی اگر در پیکره برای این واژه تنها یک برجسب مقوله دستوری تعیین کرده باشند.

در جدول نمونه‌ای از واژه‌های مرکب نوساخته آمده است. مدخل فولادساز یا فولاد ساختن در

^۱ semantic bleaching

فرهنگ‌ها وجود ندارد. بنابراین طبق روال باید فولادسازان را به اجزایش گروه‌بندی کرد و هر یک را جداگانه بررسی کرد. فولاد برجسب مقوله‌دستوری اسم و سازان برجسب مقوله‌دستوری سازه پیوندی (ال.ان.کی)^۱ گرفته‌است.

جدول ۴: برجسب‌گذاری واژه مرکب نوساخته فولادسازان در متن خبری (از پیکره همدشهری).

lexunit	POS	Element
W	N	ادعای
W	N	فولاد
W	LNK	سازان
W	ADJ	دروغ
W	V	بوده

نام‌های خاص

الف. نامی را می‌توان خاص نامید که مدخلی در فرهنگ لغت داشته باشد و از دو جزء یا بیش‌تر تشکیل شده باشد (Nacey et al., 2019c). اگر چنین بود، آن نام یک واحد واژگانی است.

ب. با همه اجزای نام‌های خاص باید براساس برجسب مقوله‌دستوری‌شان رفتار شود.

استعاره غیر مستقیم

۱. معنای بافتی هر واحد واژگانی را مشخص کنید.
۲. معنای پایه‌ای(تر) واحد واژگانی و نوع آن را مشخص کنید.
۳. مشخص کنید که آیا تمایز کافی میان معنای بافتی و پایه‌ای وجود دارد یا خیر.
۴. مشخص کنید که آیا معنای بافتی واحد واژگانی برحسب شباهت به معنی پایه‌ای مرتبط شده‌است یا خیر.

اگر یافته‌های مرحله‌های (۲)، (۳) و (۴) مثبت بود، آن‌گاه می‌توان به آن واحد واژگانی برجسب استعاره غیر مستقیم (indirect met) داد.

¹ LNK

تشخیص معنای بافتی

۱. در مواردی که دانش بافتی وجود ندارد یا ناقص است، تصمیم‌گیری درباره نگاشت میان حوزه‌ای غیر مستقیم ممکن نیست. این اتفاق ممکن است به دلایلی رخ دهد: ناتمام ماندن پاره گفتار، ابهام در مرجع ضمائر، خطای نوشتاری، یا مداخله افراد در گفت‌وگو با یک‌دیگر. در این شرایط، از همه واحدهای واژگانی مربوط به آن پاره گفتار ناتمام پرهیز می‌کنیم و به هر یک از واحدهای واژگانی برجسب «صرف نظر از تحلیل استعاره»^۱ (DFMA) می‌دهیم.
 ۲. گاهی دانش بافتی کافی برای تعیین معنی واحد واژگانی وجود ندارد. آن واحد واژگانی ممکن است بر پایه نگاشتی میان حوزه‌ای به‌طور غیر مستقیم به کار رفته باشد، ولی تصمیم‌گیری غیر ممکن شود. در چنین شرایطی که دانش موقعیتی نیست، ولی امکان معنی استعاری وجود دارد، باید آن واژه را بیان غیر مستقیم استعاری دانست و این قاعده را در نظر داشت: «در صورت شک نگهش دار»^۲ (WIDLII).
 ۳. در بررسی واژه‌های تخصصی نیز گاهی اطلاعات بافتی ناکافی، تعیین معنا را دشوار می‌کند. وقتی اطلاعات بافتی کافی برای تعیین معنای فنی و/یا علمی آن واژه در بافت وجود ندارد، فرهنگ لغت‌ها نمی‌توانند کمک کنند. اگر برجسب‌گذارها، که انتظار داریم کاربران عام زبان باشند، قادر به تعیین معنی آن واحد واژگانی به یاری فرهنگ لغت‌های معاصر نباشد و آن واحد واژگانی بتواند از منظری غیر فنی استعاره انگاشته شود، آن را براساس قاعده «WIDLII» مرتبط با استعاره می‌دانیم. یعنی افزون بر برجسب استعاری، برجسب «WIDLII» نیز می‌گیرد.
 ۴. گاهی اوقات معنای بافتی یک واحد واژگانی ممکن است استعاری باشد یا نباشد. بسیاری از مصداق‌های شخصیت‌بخشی^۳ این گونه‌اند؛ برای نمونه «سلیبی واقعیت» یا «این مقاله به دنبال این است». این نمونه‌ها ممکن است کاربرد استعاری یا مجازی باشند. در چنین مواردی نباید احتمال تفسیر استعاری را نیست‌شده دانست. باید با افزودن این توضیح که ممکن است این دو واژه مصداق شخصیت‌بخشی باشند، به آن واحد برجسب استعاری داد.
- تفاوت موارد «WIDLII» با «DFMA» در این است که در «DFMA» امکان بازنگری و تصمیم‌گیری دوباره تقریباً وجود ندارد، چون اطلاعات بافتی درباره آن واحد واژگانی روی هم رفته وجود ندارد. در موارد «WIDLII» اطلاعات بافتی وجود دارد، ولی کم است و تصمیم‌گیری

¹ Discarded For Metaphor Analysis (DFMA)

² When In Doubt, Leave It In (WIDLII)

³ personification

را دشوار می‌کند. برای نمونه، برچسب‌گذاری واژه تخصصی چهریزه (اصطلاحی در علم اطلاعات و کتابداری، برابر facet) در جدول (۵) جدول آمده‌است. در این جدول، هر جا زیر ستون‌ها نشانه X وجود دارد، به این معنا است که آن واحد واژگانی برچسب خورده‌است. در فرهنگ لغت‌های این پژوهش چهریزه مدخلی ندارد. چنین به نظر می‌رسد که معنای پایه‌ای این واژه با صورت ارتباط دارد. معنای بافتی البته ارتباطی با صورت ندارد و به دسته‌بندی‌های فرعی و کوچک‌تر یک موضوع در حوزه‌ی بازبایی اطلاعات اشاره دارد. با این حال، نمی‌توان با اطمینان گفت که چهریزه استعاره غیر مستقیم است یا خیر. بنابراین افزون بر برچسب «indirect met»، برچسب «WIDLII» نیز باید به این واحد واژگانی اختصاص داد.

**جدول ۵: برچسب‌گذاری موارد «WIDLII» در متنی از پیکره پژوهش‌نامه
(Alayiabooszar et al., 2020)**

WIDLII	indirect met	not met	lexunit	POS	Element
	X		W	P	بر
		X	W	N	مبنای
X	X		W	N	چهریزه‌های
		X	W	AJ	تعیین شده
	X		W	P	در
		X	W	N	مرحله
		X	W	NUM	شش
			I	PUNC	،
		X	W	N	ارتباط
	X		W	P	بین
			W	PRO	آن‌ها
		X	Cv	AJ	برقرار
			Cv	V	شد

تشخیص معنای پایه‌ای (تر)

۱. معنایی پایه‌ای (تر) است که در کاربرد معاصر زبان عینی‌تر، خاص‌تر و انسان‌محور (بدنی) باشد. از آن‌جا که این معنای پایه‌ای‌اند، در فرهنگ لغت نیز می‌توان آن‌ها را یافت.
۲. معنای پایه‌ای (تر) باید در مقوله دستوری مرتبط با صورت واژگانی وجود داشته باشد. برای

نمونه، اگر واحد واژگانی فعل لازم بود، باید معنای پایه‌ای آن را از میان معانی صورت ناگذر آن برگزینید؛ نه صورت گذرا. همچنین اگر واژه‌ای در فرهنگ لغت بیش از یک مقوله دستوری داشت، باید معانی مختلف آن را در مقوله دستوری خودش بررسی کنید. در نتیجه:

الف. معنی بافتی اسم‌ها، فعل‌ها، صفت‌ها، قیدها، حرف‌های اضافه، و شبه‌جمله‌ها نمی‌تواند با معنی دیگر طبقه‌های واژه که بن‌واژه^۱ یکسانی دارند مقایسه شود. برای نمونه، معنای واژه پخت با مقوله دستوری اسم باید جدا از معنی پخت با مقوله فعل تحلیل شود.

ب. معنای بافتی فعل‌ها اعم از فعل‌های ربطی، فعل‌های اصلی، فعل‌های وجهی، و فعل‌های سببی نباید با معنای همان فعل یکسان، ولی در نقشی دیگر، مقایسه شود.

پ. معنای بافتی فعل‌هایی که در حالت متعدی به کار رفته‌اند نمی‌تواند با حالت ناگذر همان فعل مقایسه شود.

۳. اگر واژه‌ای بیش از یک مقوله دستوری داشته باشد ولی فقط یکی از آن مقوله‌ها در فرهنگ لغت آمده بود، ناگزیرید که معنی‌های پایه‌ای و بافتی آن را با رجوع به همان یک مقوله موجود در فرهنگ لغت مقایسه کنید.

۴. اگر توضیح ذیل مدخل یک فعل در فرهنگ لغت متعلق به هر دو حالت گذرا و ناگذر باشد، این معنای گذرا و ناگذر را با یک‌دیگر مقایسه کنید تا بشود تعیین کرد که آیا معنای بافتی ممکن است با معنی پایه‌ای تر متفاوت باشد یا خیر.

۵. گاهی معنای واحدهای واژگانی به کاررفته در متن عمومی انتزاعی است، در حالی که در کاربرد تخصصی دیداری است. قاعده کلی همچنان این است که آن معنای عینی همان معنی پایه‌ای است، حتی اگر آن معنا در کاربرد حرفه‌ای و تخصصی به کار رفته باشد.

۶. برعکس مورد (۵) نیز ممکن است. اگر واحد واژگانی در کاربرد عام معنی عینی داشته باشد ولی در کاربرد تخصصی انتزاعی باشد، آن معنی عینی همان معنی پایه‌ای است.

۷. هنگامی که معنی بافتی یک واحد واژگانی درست به یک اندازه عینی یا انتزاعی است (امکان تفکیک ساده نیست)، باید بررسی کنیم که آیا نشانه‌ای از حوزه معنایی اصلی آن واژه وجود دارد یا خیر.

۸. ممکن است حوزه اصلی برخی واحدهای واژگانی به سادگی مشخص نباشد. در چنین شرایطی اگر توضیح فرهنگ لغت نخست کافی نبود، می‌توان سراغ فرهنگ لغت دوم رفت.

^۱ Lemma

بنابراین می‌توان با یافتن واژه در فرهنگ لغت دوم، آن تمایز آشکار میان معانی یک واحد واژگانی را یافت.

تعیین معنای پایه‌ای و بافتی واحدهای واژگانی، آن گونه که در روال ام.آی.پی.وی.یو گفته شد، با فرهنگ لغت انجام می‌شود. یکی از بایسته‌های روال ام.آی.پی.وی.یو وجود فرهنگ لغتی است که (۱) پیکره‌بنیاد باشد، (۲) عام باشد، و (۳) به کاربرد معاصر زبان پردازد (Steen et al., 2010b). از میان فرهنگ لغت‌های فارسی، بهترین انتخاب فرهنگ زبان‌آموز پیشرفته فارسی (Assi, 2019) است. این فرهنگ لغت هر سه ویژگی گفته‌شده را دارد (البته تعداد مدخل‌های آن زیاد نیست). ذیل هر مدخل تعریف آمده و معانی مختلف با شماره از یک دیگر جدا شده‌اند. در مواردی که توضیح‌های فرهنگ زبان‌آموز کافی نبود، از فرهنگ بزرگ سخن (Anvari, 2002) استفاده کردیم. در کنار این دو، از فارس‌نت (Shamsfard et al., 2010) نیز در مواردی که میان کارشناسان اختلاف نظر بود بهره گرفتیم.

تمایز کافی میان معنی بافتی و پایه‌ای

۱. اگر یک واحد واژگانی در درون مقوله دستوری ویژه خود در فرهنگ لغت بیش از یک معنی جداگانه (با شماره‌های متفاوت) داشته باشد، آن معانی به اندازه کافی متمایزند.
۲. اگر یک واحد واژگانی در درون مقوله دستوری ویژه خود تنها یک معنی جداگانه داشته باشد، آن معنی را معنی پایه‌ای در نظر می‌گیریم و هرگونه تفاوت معنی بافتی با آن، تحت عنوان تمایز کافی بررسی می‌شود.

شباهت

۱. اگر واحد واژگانی معنای بافتی عام و مبهمی داشته باشد، تا آنجا که به نظر برسد رابطه‌ای رنگ‌باخته و انتزاعی با معنی مشخص و عینی دارد، و اگر بین دو معنای (بافتی و پایه‌ای) تمایز کافی وجود داشت و آن را می‌توان مرتبط با شباهت دانست، باید به آن واژه برجسب استعاری زد.
۲. اگر واحد واژگانی معنای بافتی انتزاعی داشته باشد و از معنای عینی پایه‌ای تر به اندازه کافی متمایز باشد، ولی رابطه شباهت بین این دو معنی یافت نشود، فرهنگ لغت دوم را بررسی کنید تا درک‌تان از واژه عمیق‌تر شود. در چنین مواردی ممکن است دو معنا از جنبه تاریخی از یک سرچشمه باشند که احتمالاً دیگر نشانی از آن در زبان (معاصر) نیست.

۳. اگر دو معنا به نظر رسید که رابطه مجازی با یک‌دیگر دارند، به این معنا نیست که نباید احتمال استعاره‌ای بودن را (به صورتی همزمان) از آن گرفت. روابط معنایی ممکن است بیش از یک انگیزه داشته باشند.

بنابراین صرف وجود تمایز کافی میان معنی پایه‌ای و بافتی بیانگر استعاره‌ی بودن نیست، بلکه باید این دو معنی به هم شباهت داشته باشند.

استعاره مستقیم

۱. مصداق موضعی^۱ و جابه‌جایی‌های موضوعی را پیدا کنید. برای این منظور به دنبال واژه‌های ناسازگار^۲ (Cameron, 2003; Charteris-Black, 2004) با دیگر واژه‌های متن بگردید.
۲. مشخص کنید که آیا واحدهای واژگانی ناسازگار می‌توانند با چهارچوب کلی ارجاعی و/یا موضوعی طوری یک‌پارچه شوند که بشود نوعی مقایسه را مشاهده کرد یا خیر. برای نمونه آیا نشانه‌ای زبانی (نشان استعاره) وجود دارد که واحدهای واژگانی ناهمخوان را به هم مربوط کند یا خیر (Goatly, 1997) [برای نمونه، واژه‌های مانند، همچون، مثل].
۳. مشخص کنید که آیا این مقایسه غیر لفظی/میان‌حوزه‌ای است یا خیر. کمرون (Cameron, 2003, p. 74) پیشنهاد می‌کند که هر گونه مقایسه‌ای را که غیر استعاره‌ی بودنش بر ما آشکار نیست، در این دسته بگنجانیم. اگر دو مفهومی که به حوزه‌های جداگانه‌ای تعلق دارند، بتوانند برهم سوار شوند، نگاشت میان حوزه‌ای رخ داده‌است. کمرون (همان) این‌ها را «دو حوزه ناسازگار» می‌نامد.
۴. مشخص کنید که آیا این مقایسه را می‌توان نوعی مفهوم‌سازی غیر مستقیم درباره همان مصداق یا موضوع دانست یا خیر.

اگر یافته‌های مرحله‌های (۲)، (۳) و (۴) مثبت بود، آن‌گاه می‌توان به آن واحد واژگانی برچسب استعاره مستقیم (direct met) داد. به بیانی ساده‌تر، میان معنای بافتی و پایه‌ای واحد واژگانی تفاوتی وجود ندارد و هر دو بر هم منطبق‌اند، ولی یک نشانه زبانی (نشان استعاره) این دو حوزه را به هم مرتبط می‌کند (Steen et al., 2010b). برای نمونه، در جمله «سازها مثل صاعقه به گوش می‌خوردند» (Babaei, 2016)، ساز با صاعقه مقایسه شده‌است. این جمله نمونه‌ای از ناسازگاری مصداق موضعی است (میان ساز و صاعقه). واحد واژگانی مثل این دو موضوع ناسازگار را به هم

¹ local referent

² incongruous

مرتبط کرده‌است. از سویی، معنای لفظی صاعقه مورد نظر نویسنده نیست، بلکه منظور سرعت و صدای سهمگین آن است. پس به صاعقه برجسب استعاره مستقیم تعلق می‌گیرد.

استعارهٔ ضمنی

۱. در مواردی که از واحدهای واژگانی به منظور جایگزینی (برای نمونه ضمیرها) بهره گرفته می‌شود و معنای مستقیم یا غیر مستقیمی را به همراه دارد که به نوعی می‌توان با نگاشت میان‌حوزه‌ای از مصداق، معنی پایه‌ای‌تر، یا موضوع مرتبط دانست، به آن واحد برجسب استعارهٔ ضمنی بدهید.

۲. در مواردی که حذف در متن رخ داده‌است، ولی هنوز معنای مستقیم یا غیر مستقیمی را به همراه دارد که به نوعی می‌توان با نگاشت میان‌حوزه‌ای از مصداق، معنی پایه‌ای‌تر، یا موضوع توضیح داد و معنای بافتی آن واحد واژگانی قابل‌بازیابی در متن است، به آن واحد برجسب استعارهٔ ضمنی بدهید.

جدول (۷)، نمونه‌ای از برجسب‌گذاری استعارهٔ ضمنی را در متنی دانشگاهی (موضوع علم اطلاعات) نشان می‌دهد. در این جا ضمیر آن به چالش ارجاع می‌دهد که برجسب استعارهٔ غیر مستقیم دارد. بنابراین به ضمیر آن برجسب استعارهٔ ضمنی (impl met) تعلق می‌گیرد.

جدول ۷: برجسب‌گذاری استعارهٔ ضمنی در متن دانشگاهی (از پیکرهٔ پژوهش‌نامه).

WIDLII	impl met	direct met	indirect met	not met	lexunit	POS	Element
			x		W	Ne	چالش
			x		W	AJ	اساسی
				X	W	CONJ	که
				X	W	Ne	خبره‌های
			x		W	N	دامنه
			x		W	P	با
	x				W	PRO	آن
			x		W	ADJ	مواجه
				X	W	V	اند

نشان استعاره

اگر در متن نشانه‌های استعاره، تشبیه یا قیاس، یعنی واژه‌های مانند، چون، مثل، مثلاً، همچون، و جز

این‌ها به کار برود، به کاربر زبان علامت می‌دهد که نوعی نگاشت میان حوزه‌ای در حال رخ دادن است. این واحدهای واژگانی با برچسب «Mflag» مشخص می‌شوند. برای نمونه، در جمله «سازها مثل صاعقه به گوش می‌خورند» (Babaei, 2016)، مثل نشان‌دهنده نگاشت میان حوزه‌ای است و برچسب نشان استعاره می‌گیرد. البته باید توجه داشت که این واژه‌ها تنها زمانی برچسب نشان استعاره می‌گیرند که برای نشان دادن نگاشت میان حوزه‌ای به کار رفته باشند.

واژه‌های نوساخته

۱. واژه‌های نوساخته مرتبط با استعاره را با بازرسی واژه‌به‌واژه متن شناسایی کنید.
 - واژه نوساخته، واحد واژگانی مرکبی است که شامل حداقل یک واحد واژگانی مستقل است که به تمامی در فرهنگ لغت یافت نمی‌شود.
 - دسته خاصی از اصطلاحات تخصصی و فنی و علمی که در فرهنگ‌های لغت رایج یافت نمی‌شوند، ممکن است برای کاربران عمومی زبان واژه نوساخته باشند.
 ۲. اگر واژه‌ای نوساخته غیر مستقیم به چیزی اشاره داشت که بتوان بالقوه با نوعی نگاشت میان حوزه‌ای از معنای پایه‌ای تر آن واژه توصیف شود، به آن برچسب واژه مرتبط با استعاره یا استعاره غیر مستقیم بدهید.
 ۳. اگر واژه‌ای نوساخته مستقیماً به چیزی اشاره داشته باشد که بتوان بالقوه با نوعی نگاشت میان حوزه‌ای از معنای پایه‌ای تر آن واژه توصیف شود، به آن برچسب استعاره مستقیم بدهید.
 ۴. اگر واژه‌ای نوساخته معنای مستقیم یا غیر مستقیمی را [از رهگذر جایگزینی و حذف] انتقال دهد که با نوعی نگاشت میان حوزه‌ای از معنای پایه‌ای تر آن واژه، مصداق یا موضوع توصیف شود، به آن برچسب استعاره ضمنی بدهید.
 ۵. اگر واژه نوساخته نشانه‌ای احتمالی از نگاشت میان حوزه‌ای باشد، به آن برچسب نشان استعاره بدهید.
- در جدول (۸)، برچسب‌گذاری واژه‌ای نوساخته آمده‌است. در فرهنگ لغت مدخلی برای هماهنگ‌ساز یا هماهنگ‌سازی یا هماهنگ‌ساختن وجود ندارد. از طرفی این واژه از دو جزء هماهنگ و ساز (از فعل ساختن) تشکیل شده‌است. پس بر پایه شیوه‌نامه باید اجزای این واژه را جداگانه تحلیل کرد.

جدول ۸: برجسب‌گذاری واژه‌نوساخته هماهنگ‌ساز (از پیکره‌ی پژوهش‌نامه).

DFMA	WIDLII	MFlag	impl met	direct met	indirect met	not met	lexunit	POS	Element
					X		W	Ne	ابزارهای
					X		W	AJ	تعاملی
						x	W	CONJ	و
						x	W	N	هماهنگ
					X		W	LNK	ساز

شیوه‌ی برجسب‌گذاری

تهیه‌ی روال ام.آی.پی.وی.یو برای فارسی به معرفی دسته‌برجسب نیز انجامیده‌است که در جدول (۹) می‌توان آن را دید. هر موردواژه شناسه‌ای یکتا در پیکره دارد که با برجسب «ID» مشخص می‌شود. برجسب «element» به موردواژه‌ها، و «POS» به مقوله‌ی دستوری‌شان تعلق دارد. برجسب‌های واحدهای واژگانی (lexunit) شش گونه هستند: واحد واژگانی ساده (w)، واژه‌ی چندجزئی (p)، فعل مرکب (cv)، نام خاص (n)، و صرف نظر شده (i). برجسب‌های استعاره هفت گونه اند: غیر استعاری (not met)، استعاره‌ی غیر مستقیم (indirect met)، استعاره‌ی مستقیم (direct met)، استعاره‌ی ضمنی (implicit met)، نشان استعاره (MFlag)، مورد مرزی (WIDLII)، و بدون در نظر گرفتن تحلیل استعاره (دی.اف.ام.ای). برای مشخص کردن برجسب‌های استعاری/غیر استعاری از حرف X استفاده شده‌است. برای مشخص کردن نشانه‌های سجاوندی از برجسب «punct.» بهره گرفته شده‌است. برای جلوگیری از خطای کارشناسان در برجسب‌گذاری از برجسب count. بهره گرفته شده‌است. به هر واحد واژگانی زیر این ستون عددی تعلق می‌گیرد که فرآورده‌ی شمارش تعداد برجسب‌های استعاره و نشانه‌های سجاوندی است. لازم به اشاره است که دسته‌برجسب‌های معرفی شده و شکل برجسب‌گذاری بر اساس کار نیسی و همکاران (Nacey, 2019b) است. البته تغییراتی در شکل برجسب‌گذاری داده‌ایم که متناسب با ویژگی‌های زبان فارسی است. برای نمونه، شماره‌گذاری واژه‌های چندجزئی و همچنین شماره‌گذاری تودرتو در کار ایشان وجود ندارد. همچنین ستون «count» در کار آنها فقط برای جلوگیری از خطا در برجسب‌گذاری ایجاد شده بود، حال آنکه در روال پیشنهادی از این ستون استفاده‌های دیگری نیز شده‌است: شناسایی موردواژه‌های زائد (ارجاعات درون‌متنی، اعداد، فرمول‌ها، نام‌ها و واژه‌های با املای انگلیسی، و جز این‌ها)، شناسایی اجزای واژه‌های چندجزئی، و شناسایی موارد «WIDLII».

جدول ۹: دسته‌برچسب شناسایی استعاره.

توضیح	برچسب
شناسه‌ای یکتا که به هر موردواژه اختصاص دارد.	ID
موردواژه‌ها در این ستون قرار دارند.	Element
برچسب مقوله دستوری هر موردواژه	POS
واحد‌های واژگانی در این ستون قرار برچسب می‌خورند: واحد واژگانی ساده (w)، واژه چندجزئی (p)، فعل مرکب (cv)، و نام خاص (n). موردواژه‌هایی که در این دسته‌ها ننگند، برچسب صرف نظر شده (i) را می‌گیرند (عددها، نشانه‌های سجاوندی، و جز این‌ها).	Lexunit
غیراستعاری	not met
استعاره غیرمستقیم	indirect met
استعاره مستقیم	direct met
استعاره ضمنی	implicit met
نشان استعاره	MFlag
مخفف «درصورت شک نگهش دار»: اگر در تشخیص استعاری بودن آن واحد واژگانی شک داشتیم، از این برچسب استفاده می‌کنیم.	WIDLII
مخفف «صرف نظر شده از تحلیل استعاره»: اگر به دلیل ناقص بودن اطلاعات امکان تعیین استعاری بودن آن واحد واژگانی وجود نداشته باشد.	DFMA
اجزای واژه‌های چندجزئی (1، 2، و ...). اگر بین اجزا فاصله بیفتد و میان آن‌ها واژه‌ای چندجزئی باشد، ستاره‌ای اضافه می‌کنیم (1*، 2*، و ...).	extra element
برچسب نشانه‌های سجاوندی	.punct
تعداد برچسب‌های استعاری/غیراستعاری هر موردواژه را از طریق این ستون می‌توان حساب کرد. اگر عدد صفر باشد، به این معنی است که برچسبی به آن داده نشده است، اگر عدد یک باشد، یعنی یک برچسب به آن داده شده است و اگر دو باشد به این معنی است که دو برچسب به آن داده شده است. این کار برای جلوگیری از خطای برچسب‌گذاران و همچنین ردگیری سریع اشتباهات و موارد خاص انجام می‌شود.	.count

بحث و بررسی

روال ام.آی.پی.وی.یو با وجودی که جزئی‌نگرانه و در مواردی انعطاف‌پذیر است، ولی از نقص و عیب به دور نیست. این نکته را استین و همکاران (Steen et al., 2010b) نیز رد نمی‌کنند و به همین سبب از تهیه نسخه‌های ام.آی.پی.وی.یو به زبان‌های مختلف استقبال می‌کنند تا کاستی‌ها مشخص شود. همچنین خود آن‌ها نیز به دلیل کاستی‌های احتمالی، افزون بر برجسب‌گذاری چندباره و انجام آزمون‌های پایایی، در مرحله‌ای جدا به کاهش حاشیه خطا نیز پرداخته‌اند. یکی از چالش‌های این روال تحلیل اصطلاح‌های علمی است. گاهی اصطلاحی فرآورده ترجمه واژه‌ای خارجی است و ممکن است با معانی دیگر آن واژه در زبان مقصد تفاوت کند. از طرفی نیز ممکن است معنای طبق معیارها خاص‌تر، عینی‌تر و حتی انسان‌محور باشد. در چنین شرایطی باید آن معنای جدیدتر را به‌عنوان معنای پایه‌ای معرفی کرد. حال آنکه شم اهل آن زبان احتمالاً می‌گویند که معنی تازه‌رسیده نمی‌تواند پایه‌ای باشد. برای مثال، واژه نمونه در متون علمی فارسی می‌تواند معادل «sample» و «example» باشد. شرح علمی این واژه‌ها ذیل مدخل نمونه ممکن است کارشناس را به این نظر برساند که معنای پایه‌ای نمونه چنین است و معنای دیگر می‌توانند نامزد استعاره باشند.

تعیین معنای پایه‌ای حرف‌های اضافه فارسی یکی از سخت‌ترین کارها در برجسب‌گذاری واحدهای واژگانی است. در فرهنگ لغت‌ها حروف اضافه اغلب مدخل‌های طولانی دارند و چندین توضیح برای آن‌ها آورده شده است. چندگانگی معناهای حرف‌های اضافه از دو جهت مشکل‌زاست: نخست، کارشناس ممکن است نتواند از میان این تعداد از معناها، معنای پایه‌ای را با اطمینان نسبی تعیین کند. دوم، با وجود تعیین معنای پایه‌ای، کارشناس مطمئن نیست که آیا معنای بافتی با آن تمایز دارد و یا اگر دارد، تمایزشان بر مبنای شباهت است یا خیر. پژوهش‌هایی درباره معنای حروف اضافه فارسی انجام شده است (Golfam et al., 2009; Mokhtari & Rezaei, 2013; Khanzade & Razavian, 2013; Razavian & Khanzade, 2014; Mirzaei, 2019). با اینکه پژوهش‌های گفته شده می‌توانند کار را برای پژوهشگر استعاره راحت‌تر کنند، ولی تمرکز اغلب این مقاله‌ها بر بخشی از حروف اضافه فارسی است که به حروف اضافه مکانی معروف‌اند. برای نمونه، نگارنده پژوهشی در زمینه معناهای اولیه و دیگر معانی برای نیافت. اگر قرار باشد که فرایند تعیین معنی پایه‌ای به شکل فعلی باقی بماند، احتمالاً بخش مهمی از اختلاف نظرها از بین نخواهد رفت.

نتیجه‌گیری

در این مقاله شیوه‌نامه‌ای برای شناسایی استعاره‌های زبان فارسی معرفی شد که بر پایه روال شناسایی استعاره دانشگاه آزاد آمستردام (ام.آی.پی.وی.یو) است. مهم‌ترین دستاورد پژوهش حاضر، تأیید مطلوب بودن روال پیشنهادی برای شناسایی استعاره‌های زبان فارسی است. این روال روشن و کم‌ابهام است، به ویژگی‌های زبان‌ویژه توجه دارد و پژوهشگر را در گرفتن تصمیم‌های ویژه در موارد خاص آزاد می‌گذارد. روال پیشنهادی توانست از همه آزمون‌های پایایی به سلامت گذر کند و روش کارآیی برای شناسایی استعاره‌های فارسی شود. از آن جا که امکان پرداختن به تحلیل داده‌ها و نتایج پایایی در این مقاله وجود ندارد، نگارنده بررسی کارآیی را به زمانی دیگر واگذار می‌کند. بنابراین روال پیشنهادی توانست به هر سه پرسش پژوهش پاسخ دهد: روال ام.آی.پی.وی.یو کارآمدترین روال بین روال‌های موجود بود؛ این روال با تغییراتی توانست با داده‌های فارسی نیز سازگار شود؛ و دسته‌برچسب شناسایی استعاره نیز معرفی شد. دستاورد دیگر این پژوهش، امکان کمی‌سازی بررسی استعاره‌ها در زبان فارسی (و دیگر زبان‌ها) است. روال پیشنهادی با محدودیت‌های مختلفی که برای تقطیع واحدهای واژگانی و تعیین معانی پایه‌ای و بافتی ایجاد می‌کند، پژوهشگر را در ارائه تحلیلی کمی، جزئی‌نگرانه، سنجش‌پذیر (با دیگر پژوهش‌ها)، و پایا یاری می‌کند.

پیشنهاد پژوهش‌های آتی

تهیه روال شناسایی استعاره برای زبان فارسی آغاز مسیری در بررسی پیکره‌بنیاد و کمی استعاره است. بنابراین پژوهش‌های بسیاری می‌توان از این رهگذر به انجام رساند. مهم‌ترین آن، که به نوعی ادامه پژوهش حاضر است، تهیه پیکره استعاره فارسی است. پس از ساخت پیکره استعاره فارسی، یکی از پژوهش‌هایی که ممکن خواهد شد، خودکارسازی شناسایی استعاره با روش‌هایی همچون یادگیری ماشینی است. در چنین روش‌هایی نیاز است که ماشین ابتدا با داده‌هایی تمرین داده شود. می‌توان با تکیه بر پیکره استعاره به عنوان داده تمرینی، روشی برای شناسایی خودکار استعاره پیشنهاد کرد.

فهرست منابع

احمدی، امیر (۱۳۸۹). «تشخیص استعاره‌های زبان شناختی با استفاده از MIPVU». پازند. دوره ۶. شماره ۲۳-۲۲. صص ۱۷-۷.

افراشی، آرزیتا (۱۳۹۷). استعاره و شناخت. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

افراشی، آرزیتا، سید مصطفی عاصی و کامیار جولایی (۱۳۹۴). «استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی؛ تحلیلی شناختی و پیکره‌مدار». *زبان‌شناخت*. دوره ۶. شماره ۱۲. صص ۶۱-۳۹.

انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن* (ج ۱-۷). تهران: سخن.

بابائی، بهمن (۱۳۹۵). داستان «نگاه بی‌قرار و چشم سرگردان». خوابگرد.

< Retrieved from: <http://khabgard.com/1770/>

جولایی، کامیار و طاهره همتی (۱۳۹۶). «استعاره‌ها و مجازهای مفهومی در تبلیغات رسانه ملی؛ رویکردی

شناختی و پیکره‌بنیاد». *پژوهش‌های ارتباطی (پژوهش و سنجش)*. دوره ۲۴. شماره ۴. صص ۵۵-

۷۱.

خانزاده، معصومه (۱۳۹۲). *بررسی چندمعنایی برخی حروف اضافه مکانی در زبان فارسی با رویکرد معنی‌شناسی شناختی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه سمنان.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴). «فعل مرکب در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی: مجموعه مقالات*.

تهران: مرکز نشر دانشگاهی. به کوشش محمد دبیرمقدم. صص ۱۴۹-۱۹۹

رستم‌بیک تفرفشی، آتوسا و محمدعارف امیری (۱۳۹۸). «تحلیل انتقادی استعاره‌ی عشق در ترانه‌های

فارسی: رهیافتی پیکره‌ای». *زبان‌پژوهی*. دوره ۱۱. شماره ۳۰. صص ۹۸-۷۳.

رضویان، حسین و معصومه خانزاده (۱۳۹۳). «چندمعنایی حرف اضافه «به» در زبان فارسی با رویکرد

معنی‌شناسی شناختی». *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. دوره ۲. شماره ۷. صص ۷۹-۵۷.

رئسی، فاطمه، آرزیتا افراشی، شهین نعمت زاده و مریم مقدسین (۱۳۹۹). «استعاره‌های مفهومی زمان در زبان

فارسی: رویکردی شناختی-پیکره‌ای». *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. دوره ۸. شماره

۱. صص ۲۹-۱۵

زوروز، مهدیس، آرزیتا افراشی و سید مصطفی عاصی (۱۳۹۲). «استعاره‌های مفهومی شادی در زبان

فارسی: یک تحلیل پیکره‌مدار». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. دوره ۵. شماره ۹. صص ۴۹-

۷۲.

صفوی، کورش (۱۳۹۶). *استعاره*. تهران: نشر علمی.

عاصی، سید مصطفی (۱۳۹۸). *فرهنگ زبان‌آموز پیشرفته فارسی*. تهران: سمت.

علایی ابوذر، الهام، نصرالله پاک‌نیت، علی اصغر حجت‌پناه، مجتبی زالی و محمدهادی آقالوی (۱۳۹۹).

پیکره پژوهش‌نامه. تهران: پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک).

فرشی، وجیهه، آرزیتا افراشی، علی افخمی و غلامحسین کریمی دوستان (۱۳۹۸). «استعاره‌های مفهومی غم

در زبان فارسی: رویکردی شناختی و پیکره‌ای». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. دوره ۹. شماره

۱۷. صص ۸۵-۹۹.

قندی، سعیده و محمدحسن ترابی (۱۳۹۵). «استعاره‌های مفهومی علم در زبان فارسی با استناد به پیکره

تاریخی پایگاه داده‌های زبان فارسی». *نخستین همایش ملی معناشناسی شناختی*. به کوشش آرزیتا

- افراشی. تهران: نشر نویسه پارسی. صص ۱۷۳-۲۰۱.
- گلشائی، رامین، ارسلان گلفام، سید مصطفی عاصی و فردوس آقاگل‌زاده. (۱۳۹۳). «ارزیابی پیکره‌بنیاد مفروضات نظریه استعاره مفهومی: بررسی موردی استعاره «بحث به مثابه جنگ» در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*. دوره ۵. شماره ۱. صص ۲۴۷-۲۲۳.
- گلفام، ارسلان، مصطفی عاصی، فردوس آقاگل‌زاده و فاطمه یوسفی راد (۱۳۸۸). «بررسی حرف اضافه (از) در چارچوب معناشناسی شناختی و مقایسه آن با رویکرد سنتی». *زبان و زبان‌شناسی*. دوره ۵. شماره ۱۰. صص ۸۰-۶۹.
- مختاری، شهره و حدائق رضایی (۱۳۹۲). «بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه با در زبان فارسی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد*. دوره ۵. شماره ۹. صص ۹۴-۷۳.
- میرزائی، آزاده (۱۳۹۴). «هر فعل یک واقعیت رخدادی: نظام فعل در زبان فارسی». *دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*، شماره ۱۱. صص ۹۲-۵۷.
- میرزایی، آزاده (۱۳۹۸). «کارکردهای معنایی و دستوری حرف اضافه «از» در زبان فارسی». *زبان و زبان‌شناسی*. دوره ۱۵. شماره ۲۹. صص ۳۸-۲۱.

References

- Afrashi, A. (2018). *Metaphor and Cognition*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Afrashi, A., Assi, S. M., & Joulaei, K. (2015). Conceptual metaphors in Persian: A cognitive perspective and a corpus driven Analysis. *Language Study*, 6(12), 39-61. [In Persian].
- Ahmadi, A. (2010). Linguistic Metaphor Identification Using MIPVU. *Pazand*, 6(22 & 23), 7-17. [In Persian].
- Alayiaboozar, E., Pakniyat, N., Hojjatpanah, A., Zali, M., & Aghalooei, M. (2020). *Pazhooheshname Corpus*. Tehran: Irandoc. [In Persian].
- Aleahmad, A., Amiri, H., Darrudi, E., & Oroumchian, F. (2009). Hamshahri: A standard Persian text collection. *Knowledge-Based Systems*, 22, 382-387.
- Anvari, H. (2002). *Sokhan Dictionary* (Vol. 1-7). Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Assi, S. M. (2019). *Persian Advanced Learner's Dictionary*. Tehran: Samt. [In Persian].
- Babaei, B. (2016). *The story of "restless gaze and wandering eyes"*. Retrieved from <<http://khabgard.com/1770/>> [In Persian].
- Black, M. (1993). More about metaphor. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and Thought* (2nd ed., pp. 19-41). Cambridge University Press; Cambridge Core.
- Cameron, L. J. (1999). Operationalising 'metaphor' for applied linguistic research. In G. Low & L. J. Cameron (Eds.), *Researching and Applying Metaphor* (pp. 3-28). Cambridge University Press; Cambridge Core.
- Cameron, L. J. (2003). *Metaphor in educational discourse*. London: Continuum.
- Charteris-Black, J. (2004). *Corpus Approaches to Critical Metaphor Analysis*. Basingstoke: Palgrave Macmillan UK.
- Dabir-Moghaddam, M. (2014). Compound Verbs in Persian. In M. Dabir Mogaddam

- (ed.), *Persian Linguistic Research Proceedings* (pp. 149-199). Tehran: IUP. [In Persian].
- Deignan, A. (1999). Corpus-based research into metaphor. In G. Low & L. Cameron (Eds.), *Researching and Applying Metaphor* (pp. 177-200). Cambridge University Press; Cambridge Core.
- Dorst, A. G. (2011). *Metaphor in Fiction: Language, Thought and Communication*. Oisterwijk: Uitgeverij BoxPress.
- Farshi, V., Afrashi, A., Afkhami, A., & Karimi-Doostan, G. (2019). Conceptualization of Sadness In persian: A corpus-driven and Cognitive Approach. *Journal of Comparative Linguistics*, 9(17), 85-99. [In Persian].
- Fauconnier, G., & Turner, M. (2002). *The way we think: Conceptual blending and the mind's hidden complexities*. New York: Basic Books.
- Ghandi, S., & Torabi, M. H. (2016). Science Conceptual Metaphors in Persian Based on PLDB Corpus. *Proceeding of The 1st National Cognitive Semantics Conference*, 173-199. [In Persian].
- Gibbs, R. W. (1999). Researching metaphor. In G. Low & L. Cameron (Eds.), *Researching and Applying Metaphor* (pp. 29-47). Cambridge University Press; Cambridge Core.
- Glucksberg, S., & Keysar, B. (1990). Understanding metaphorical comparisons: Beyond similarity. *Psychological Review*, 97(1), 3-18.
- Goatly, A. (1997). *The language of metaphors*. London & New York: Routledge.
- Golfam, A., Assi, S. M., Aghagolzadeh, F., & Yousefi Rad, F. (2009). Analysis of Preposition (az) in Cognitive Semantics Framework and Comparing with The Traditional Approach. *Language and Linguistics*, 5(10), 69-80. [In Persian].
- Golshaie, R., Golfam, A., Assi, S. M., & Aghagolzadeh, F. (2014). A Corpus-based Evaluation of Conceptual Metaphor Theory's Assumptions: The Case of "ARGUMENT IS WAR" Metaphor in Persian. *LRR*, 5(1), 223-247. [In Persian].
- Hawkes, T. (1972). *Metaphor*. London: Routledge, Taylor & Francis Group.
- Herrmann, J. B. (2013). *Metaphor in academic discourse: Linguistic forms, conceptual structures, communicative functions and cognitive representations*. Utrecht: LOT.
- Herrmann, J. B., Woll, K., & Dorst, A. G. (2019). Linguistic metaphor identification in German. In S. Nacey, A. G. Dorst, T. Krennmayr, & W. G. Reijnierse (Eds.), *Converging Evidence in Language and Communication Research* (Vol. 22, pp. 114-135). John Benjamins Publishing Company.
- Hills, D. (2017). Metaphor. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2017). Metaphysics Research Lab, Stanford University. <https://plato.stanford.edu/archives/fall2017/entries/metaphor/>
- Joulaei, K., & Hemmati, T. (2018). Conceptual Metaphors and Tropes in The National Media Advertising; A Cognitive and Figurative Approach. *IRIB Research*, 24(92), 55-71. [In Persian].
- Khazade, M., & Razavian, H. (2013). *Polysemy of the Spatial Prepositions in Persian Based on Cognitive Semantics* (Master's Thesis). Semnan University. [In Persian].
- Kövecses, Z. (2008). Conceptual metaphor theory: Some criticisms and alternative proposals. *Annual Review of Cognitive Linguistics*, 6, 168-184.
- Kövecses, Z. (2016). Conceptual metaphor theory. In E. Semino & Z. Demjén (Eds.), *The Routledge Handbook of Metaphor and Language*. Routledge.

- Krennmayr, T. (2011). *Metaphor in newspapers* (PhD Thesis - Research VU Amsterdam, graduation VU Amsterdam). LOT.
- Krennmayr, T., & Steen, G. (2017). VU Amsterdam Metaphor Corpus. In N. Ide & J. Pustejovsky (Eds.), *Handbook of Linguistic Annotation* (pp. 1053–1071). Springer Netherlands.
- Lakoff, G. (1993). The contemporary theory of metaphor. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and Thought* (2nd ed., pp. 202–251). Cambridge University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. University of Chicago Press.
- Low, G. (1999). Validating metaphor research projects. In G. Low & L. Cameron (Eds.), *Researching and Applying Metaphor* (pp. 48–66). Cambridge University Press; Cambridge Core.
- n.n. (n.d.). Metaphor In *Cambridge English Dictionary*. Retrieved February 2, 2020, from <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/metaphor>
- Mirzaei, A. (2015). Every Verb, An Eventual Reality: Persian Verb System. *Dastoor*, 11, 57–92. [In Persian].
- Mirzaei, A. (2019). Semantic and Grammatical Functions of Preposition “az” in Persian. *Language and Linguistics*, 15(29), 21–38. [In Persian].
- Mokhtari, Sh., & Rezaei, H. (2013). The Semantic Network of the Preposition “ba” in Persian: A Cognitive Study. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 5(2), 73–94. [In Persian].
- Nacey, S., Dorst, A. G., Krennmayr, T., & Reijnierse, W. G. (Eds.). (2019a). *Metaphor Identification in Multiple Languages: MIPVU around the world* (Vol. 22). John Benjamins Publishing Company.
- Nacey, S., Greve, L., & Johansson Falck, M. (2019b). Linguistic metaphor identification in Scandinavian. In S. Nacey, A. G. Dorst, T. Krennmayr, & W. G. Reijnierse (Eds.), *Converging Evidence in Language and Communication Research* (Vol. 22, pp. 138–158). John Benjamins Publishing Company.
- Nacey, S., Krennmayr, T., Dorst, A. G., & Reijnierse, W. G. (2019c). What the MIPVU protocol doesn't tell you (even though it mostly does). In S. Nacey, A. G. Dorst, T. Krennmayr, & W. G. Reijnierse (Eds.), *Converging Evidence in Language and Communication Research* (Vol. 22, pp. 42–67). John Benjamins Publishing Company.
- Ortony, A. (1993). Metaphor, language, and thought. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and Thought* (2nd ed., pp. 1–16). Cambridge University Press; Cambridge Core.
- Pasma, T. (2011). Metaphor and register variation (PhD Thesis - Research VU Amsterdam, graduation VU Amsterdam). In *The personalization of Dutch news discourse*. Uitgeverij BoxPress.
- Pasma, T. (2019). Linguistic metaphor identification in Dutch. In S. Nacey, A. G. Dorst, T. Krennmayr, & W. G. Reijnierse (Eds.), *Converging Evidence in Language and Communication Research* (Vol. 22, pp. 92–112). John Benjamins Publishing Company.
- Pragglejaz Group. (2007). MIP: A method for identifying metaphorically used words in discourse. *Metaphor and Symbol*, 22(1), 1–39.
- Raiisi, F., Afrashi, A., NematZadeh, S., & Moghadasin, M. (2020). Conceptual Metaphors of time in Persian: A cognitive and Corpus-based Approach. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8(1), 15–29. [In Persian].

- Razavian, H., & Khanzade, M. (2014). Polysemy of the Preposition “be” in Persian Based on Cognitive Semantics. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 2(7), 57–79. [In Persian].
- Rostambeik Tafreshi, A., & Amiri, M. A. (2019). Critical Analysis of LOVE Metaphor in Persian Lyrics: A Corpus-Based Approach. *Zabanpazhuhi (Journal of Language Research)*, 11(30), 73–98. [In Persian].
- Safavi, K. (2017). *Metaphor*. Elmi. [In Persian].
- Shamsfard, M., Hesabi, A., Fadaei, H., Mansoory, N., Famian, A., & Bagherbeigi, S. (2010, January 1). Semi Automatic Development Of FarsNet: The Persian Wordnet. *Proceedings of 5th Global WordNet Conference (GWA2010)*.
- Steen, G. J. (1999). Metaphor and discourse: Towards a linguistic checklist for metaphor analysis. In G. Low & L. Cameron (Eds.), *Researching and Applying Metaphor* (pp. 81–104). Cambridge University Press; Cambridge Core.
- Steen, G. J. (2007). *Finding metaphor in grammar and usage: A methodological analysis of theory and research*. John Benjamins Pub. Co.
- Steen, G. J. (2016). Identifying metaphors in language. In E. Semino & Z. Demjén (Eds.), *The Routledge Handbook of Metaphor and Language*. Routledge.
- Steen, G. J., Biernacka, E. A., Dorst, A. G., Kaal, A. A., Lopez Rodriguez, I., & Pasma, T. (2010a). Pragglejaz in practice: Finding metaphorically used words in natural discourse. *Human Cognitive Processing*, 26.
- Steen, G. J., Dorst, A. G., Herrmann, J. B., Kaal, A. A., & Krennmayr, T. (2010b). *A method for linguistic metaphor identification: From MIP to MIPVU*. Amsterdam: John Benjamins Pub. Co.
- Zoorvarz, M., Afrashi, A., & Assi, S. M. (2013). *Happiness conceptual metaphors in Persian: A cognitive corpus-driven approach*. 5(9), 49–72. [In Persian].

